

ستایش شعر حافظ

روایت حافظ

www.ketab.ir

دکتر فرهاد گرگین پور

سرشناسه	: گرگین پور، فرهاد، ۱۳۲۷ -
عنوان قراردادی	: دیوان برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: ستایش شعر حافظ به روایت حافظ / فرهاد گرگین پور.
مشخصات نشر	: شیراز: تخت جمشید: قشقای، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۷۲ ص.
شابک	: 978-600-283-084-5
نوعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. دیوان - نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۸ ق. - تاریخ و نقد
سازمان افزوده	: حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق. دیوان. برگزیده. شرح
رده بندی کتب	: ۱۳۹۲ ۳۷۲ ۵۴۳۵/۵ PIR
رده بندی درسی	: ۸۱۱/۳۲
شماره کتابشناسی	: ۳۳۸۲۳۳



ستایش شعر حافظ

به روایت حافظ



شیراز: فرهاد گرگین پور

ناشر: تخت جمشید، ناشر همکار: قشقای

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۳ □ شابک: ۵-۸۴-۲۸۱-۶۰-۹۷ □ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

صفحه آرا: مریم رعیتی □ طراح جلد: فرهاد نادری □ جلد: صحافی: فخر ایران

قیمت: ۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای نویسنده محفوظ است.

مرکز نشر شیر، خیابان بیروزی، انتشارات قشقای و تخت جمشید، تلفن: ۵۴۰۱ - ۱۱۱

Web Site: www.shiraznasher.com

E-mail: nashershiraz@yahoo.com

فهرست مطالب

۱۵.....	غزل ۳ ۱۴
۱۶.....	غزل ۴۸ ۲
۱۶.....	غزل ۱۳۸ ۳
۱۷.....	غزل ۲۰ ۴
۱۷.....	غزل ۲۵۲ ۵
۱۸.....	غزل ۳۵۰ ۶
۱۸.....	غزل ۴۹۱ ۷
۱۹.....	غزل ۴۴ ۸
۱۹.....	غزل ۱۶۷ ۹
۲۰.....	غزل ۴ ۱۰
۲۰.....	غزل ۲۲۴ ۱۱
۲۱.....	غزل ۲۴۷ ۱۲
۲۱.....	غزل ۲۶۱ ۱۳
۲۲.....	غزل ۲۷۳ ۱۴
۲۲.....	غزل ۳۲۱ ۱۵
۲۳.....	غزل ۳۴۳ ۱۶
۲۳.....	غزل ۳۵۶ ۱۷
۲۴.....	غزل ۳۳۲ ۱۸
۲۴.....	غزل ۳۹۹ ۱۹
۲۵.....	غزل ۴۱۱ ۲۰
۲۵.....	غزل ۴۱۱ ۲۱
۲۶.....	غزل ۳۴ ۲۲

۲۶.....	غزل ۱۴۹ ۲۳
۲۷.....	غزل ۳۰۹ ۲۴
۲۸.....	غزل ۳۸۷ ۲۵
۲۸.....	غزل ۴۵۴ ۲۶
۲۹.....	غزل ۹۴ ۲۷
۲۹.....	غزل ۴۴۷ ۲۸
۳۰.....	غزل ۷۱ ۳۰
۳۰.....	غزل ۲۳۳ ۳۱
۳۱.....	غزل ۱۰ ۳۲
۳۱.....	غزل ۱۳۱ ۳۳
۳۲.....	غزل ۴۰۱ ۳۴
۳۳.....	غزل ۲۱۴ ۳۵
۳۳.....	غزل ۱۷۷ ۳۶
۳۳.....	غزل ۲۸۱ ۳۷
۳۴.....	غزل ۲۵ ۳۸
۳۵.....	غزل ۴۱ ۳۹
۳۵.....	غزل ۲۵۳ ۴۰
۳۶.....	غزل ۲۵۹ ۴۱
۳۶.....	غزل ۳۲۸ ۴۲
۳۷.....	غزل ۳۱۴ ۴۳
۳۷.....	غزل ۴۲۹ ۴۴
۳۷.....	غزل ۴۴۰ ۴۵
۳۸.....	غزل ۴ ۴۶
۳۸.....	غزل ۱۹۹ ۴۷
۳۹.....	غزل ۲۰۶ ۴۸

۳۹.....	غزل ۳۲۹ < ۴۹
۴۰.....	غزل ۳۹ < ۵۰
۴۰.....	غزل ۱۰۶ < ۵۱
۴۱.....	غزل ۲۲۵ < ۵۲
۴۱.....	غزل ۳۲۴ < ۵۳
۴۲.....	غزل ۱۲۶ < ۵۴
۴۲.....	غزل ۴۰۴ < ۵۵
۴۳.....	غزل ۳۸۳ < ۵۶
۴۳.....	غزل ۱۹ < ۵۷
۴۳.....	غزل ۱۳۸ < ۵۸
۴۴.....	غزل ۲۵۸ < ۵۹
۴۴.....	غزل ۳۳۳ < ۶۰
۴۵.....	غزل ۳۴۲ < ۶۱
۴۵.....	غزل ۳۷۷ < ۶۲
۴۶.....	غزل ۳۴۰ < ۶۳
۴۶.....	غزل ۳۱ < ۶۴
۴۷.....	غزل ۱۲۵ < ۶۵
۴۷.....	غزل ۱۶۱ < ۶۶
۴۸.....	غزل ۱۸۴ < ۶۷
۴۸.....	غزل ۲۶۵ < ۶۸
۴۹.....	غزل ۳۵۶ < ۶۹
۴۹.....	غزل ۳۷ < ۷۰
۵۰.....	غزل ۸۷ < ۷۱
۵۰.....	غزل ۳۳ < ۷۲
۵۱.....	غزل ۷۸ < ۷۳

۵۱.....	غزل ۱۶۲ ۷۴
۵۲.....	غزل ۷۴ ۷۵
۵۲.....	غزل ۲۰۵ ۷۶
۵۳.....	غزل ۳۵۶ ۷۷
۵۳.....	غزل ۵۶ ۷۸
۵۴.....	غزل ۳۶۷ ۷۹
۵۴.....	غزل ۴۵۸ ۸۰
۵۵.....	غزل ۱۶۸ ۸۱
۵۵.....	غزل ۲۰۵ ۸۲
۵۶.....	غزل ۱۸۶ ۸۳
۵۶.....	غزل ۳۰۷ ۸۴
۵۷.....	غزل ۲۱۶ ۸۵
۵۷.....	غزل ۲۴۲ ۸۶
۵۸.....	غزل ۳۳۸ ۸۷
۵۸.....	غزل ۴۱۴ ۸۸
۵۹.....	غزل ۴۷۱ ۸۹
۵۹.....	غزل ۷۹ ۹۰
۶۰.....	غزل ۱۰۲ ۹۱
۶۰.....	غزل ۴۶۹ ۹۲
۶۱.....	غزل ۱۵۱ ۹۴
۶۲.....	غزل ۱۷۶ ۹۵
۶۲.....	غزل ۳۴۱ ۹۶
۶۳.....	غزل ۴۳۹ ۹۷

مقدمه ▼

تو جوهر بین و از خرمهره بگذر
ز طرزی کان نگرده شهره بگذر
چون می‌دلت آرم به تحریر
تواز نون و الفلم می‌پرس تفسیر
روان را به دست مردم سرشتم
وزان تخمی که حاصل بود گشتم
فرح بخشی در بر تر نیاید است
که نغز شعر و مغز جان و اجزاست
بیا وزنکتهت این را بگو
مشام جان معطر ساز جاوید
که این خانه ز چین جیب خست
داده آن آهو که از مردم نفور است

(الا ای آهوی وحشی کجایی)

(حافظ به سعی سایه)

در فرهنگ ما خودستایی امری ناپسند است، به همین جهت کسانی که خود را می‌ستایند به محبوبیت خود در میان مردم لطمه و گاهی آبروریزی جبران‌ناپذیر وارد می‌سازند. به ویژه که درباره خود به دروغ یا با اغراق سخن می‌گویند و صفات نیک و هنرهای را که ندارند به خود نسبت می‌دهند. برای این سخن به درازا نکشد این سخن سعدی بزرگ را شنیده‌ایم که به کسی از ضرب‌المثل‌های ما ایرانیان تبدیل شده است:

«مشك آن است كه خود بپوید نه آن كه عطار بگوید»

بنابر این صفات نیک و هنرهای یک شخص باید به روشنی از سوی مردم درک و تأیید شود و چنین شخصی خود نباید درباره شایستگی‌های خویش داد سخن دهد اما در میان اهل ادب و شعر، رسم مقبولی هست که شاعر می‌تواند خود را و شعر خود را بستايد و این ستایش زمانی پسندیده است که از زیبایی‌های بنی بر خوردار باشد و ستایشی که فاقد این نکته باشد پسندیده و قابل قبول نیست. به همین سبب در سراسر ادبیات فارسی می‌توان اشعار بسیاری دید که شاعران با زیبایی و لطف شایان توجه خود را و شعر خود را ستوده‌اند و این کار به عنوان یک رسم ادبی از سوی همگان نه تنها نکو دیده به شمار نمی‌رود بلکه نکته‌ای بنی و ظریف به حساب می‌آید و گاهی هنرمند تحت تأثیر عوالم معنوی و احساسات دنیوی خویش قرار می‌گیرد و مقام خود را به اوج می‌رساند. برای متذکر حافظ در سراسر غزل خود به مطلع

«دوش وقت سحر از غصه جدا شدند و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند»
از این جهان مادی از بیخ و بن جدا شدند و به عرش می‌رسد یا در غزلی به مطلع

«دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند گنج آب سرشتند و به پیمانه زدند»
در ابیات نخستین این غزل حافظ با فرشتگان در آرزوی رسیدن از مسؤولیت عظیم انسان سخن به میان می‌آورد و یا در غزلی دیگر به مطلع
«فلش می‌گویم و از گفته خود دلشادم بنده عشقم و از درد جهان آزادم»
حافظ در بیت دوم همین غزل خود را طایر گلشن قدس می‌داند که در این جهان مادی گرفتار آمده است و همچون مولوی از جدایی‌ها سخن می‌گوید:
«طایر گلشن قدس چه دهم شرح فراق که در این دامگه حادثه چون افتادم»

و در بیت سوم خود را و در حقیقت انسان را فرشته‌ای می‌داند که بر اثر گناه حضرت آدم از عرش فروود آمده، اسیر این دنیای دون شده است.

«من ملك بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد در این دیر خراب آبادم»

در این باره استاد سیروس شمیسا در کتاب انواع ادبی پس از شرحی تفصیلی درباره مفاخره نوشته‌اند: «به هر حال مفاخره در ادب فارسی یکی از فنون شعری بوده است و کمتر شاعری است که به این فن نپرداخته باشد. چنانکه فردوسی و سعدی هر دو مفاخره دارند.

برافکنندم از ظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند
فردوسی

که که خیال در سرم آید کداس نم ملک عجم گرفته به تیغ سخنوری
سعدی

اما این گونه مفاخرات معتدل از این شاعران بزرگی، معمولاً دلپسند افتاده است.

ما در این مجموعه به بخش‌هایی از اشعار حماسی و غزلی با تأکید بر مقاطع غزل‌هایی می‌پردازیم که خواجه با زیبایی هر چه تمام‌تر طایفه این رسم ادبی به ستایش خود و هنر خود پرداخته است. امیدواریم این کتاب در آمدی باشد تا اهل ادب و هنر درباره حافظ و دیگر بزرگان مقالات و تالیفات مفصل و ارزشمندی بنگارند تا نارسایی‌های این نوشته جبران شود. بدیهی است حافظ در ستایش هنری خویش از شیوه‌هایی سود جست که در جای خود از آنها یاد خواهد شد.